

## مقدمه

اخلاق و عرفان دو دانش کهن، با پیشینه علمی قوی و ادبیات نظری غنی هستند. اما از آنجا که اخلاق و عرفان عملی، دانش‌هایی ناظر به عمل هستند، در این دو دانش توجه به تربیت و چگونگی تغییر و تحول اهمیتی ویژه دارد. نگاهی به آثار پرشمار هر دو عرصه نشان می‌دهد که گاهی اخلاقیون فرایند تحول عرفانی را به‌عنوان رویکرد خاصی از تربیت اخلاقی با عنوان رویکرد عرفانی در اخلاق طبقه‌بندی کرده‌اند و افرادی مانند محاسبی و خواجه عبدالله انصاری را جز این دسته دانسته‌اند. گاهی نیز عرفا در سیر تحول عرفانی به پرورش فضائل و ملکات اخلاقی به‌عنوان زمینه‌های عرفانی‌شدن توجه شایانی داشته‌اند. از این رو، مقام اخلاق یکی از منازل ده‌گانه منازل السائرین است.

این دو، نشان از درهم‌تنیدگی عرفان و اخلاق و تربیت عرفانی و اخلاقی دارد. به‌گونه‌ای که برخی این دو را به یک معنا گرفته‌اند. اما حقیقت این است که این دو دانش، علی‌رغم مشترکات و مشابهت‌های فراوانی دو دانش جدا و با مسائل و اهداف و موضوعات متفاوت هستند. در این مقاله، مجال سخن در میزان ارتباط و نحوه‌ی ارتباط این دو دانش با هم نیست، اما مصلحت تفکیک علوم و تخصص‌گرایی اقتضای دارد که متخصصان دو عرصه نگاهی شفاف‌تر به این دو دانش، یعنی تربیت اخلاقی و عرفان عملی داشته باشند. بی‌شک این نگاه شفاف به انسجام هرچه بیشتر دو دانش و نهایتاً به کارآمدی و انجام وظائف محوله و کارویژه‌های آنها مدد خواهد رساند. از این منظر، این مقاله تلاش کوچکی برای بازشناسی دو عرصه‌ی تربیت اخلاقی و عرفانی است. از آنجا که اصول یکی از راهبردی‌ترین جایگاه‌ها را در فرایند تربیت و تحول دارند، کوشش شد از این نقطه عزیمت استراتژیک، نگاهی به تربیت اخلاقی و عرفانی شود. پرسش اصلی این است که اصول و قواعد کلی حاکم بر دو فرایند تربیت عرفانی و اخلاقی به چه میزان انطباق دارند؟ از این رهگذر، به تحلیل محتوای کتب اخلاقی تربیت اخلاقی و عمدتاً عرفان عملی و استنطاق این متون برای به‌دست آوردن اصول تربیتی و مقایسه آن دو دسته اصول پرداختیم.

## اخلاق و تربیت اخلاقی

«اخلاق» جمع خُلُق است و «خلق» در اصطلاح علمای اخلاق، ملکه‌ای است که در نفس انسان شکل می‌گیرد و موجب می‌شود افعال به سهولت و بدون نیاز به اندیشه از آن صادر شوند (مسکویه رازی، ۱۴۰۱ق، ص ۲۵؛ نراقی، بی تا، ص ۲۴). بنابراین، موضوع دانش اخلاق از نگاه عالمان اخلاق، ماهیت

## بررسی مقایسه‌ای اصول تربیت اخلاقی و تربیت عرفانی

مهدی فصیحی رانندی\*

### چکیده

این مقاله با هدف بررسی تحلیلی اصول تربیت اخلاقی و اصول تربیت عرفانی به معنای قواعد تجویزی، عام و کلی‌ای که در فرایند تحول اخلاقی و عرفانی به کار گرفته می‌شود، و تعیین میزان انطباق و عدم انطباق آنها با یکدیگر سامان یافته است. پرسش اصلی این است که اصول و قواعد کلی حاکم بر دو فرایند تربیت عرفانی و اخلاقی به چه میزان انطباق دارند. روش پژوهش، روش کتابخانه‌ای و تحلیل محتوای کتب اخلاقی، و عمدتاً عرفان عملی و استنطاق این متون برای به دست آوردن اصول تربیتی و مقایسه آن دو دسته اصول بود. نتایج تحقیق حاکی از آن بود که علی‌رغم اینکه ماهیت تربیتی دو فرایند تربیت عرفانی و اخلاقی، اقتضای اصول مشترکی مانند تدریج، شریعت‌محوری و ترابط تأثیری ظاهر و باطن را دارند، اما در بخشی از اصول ناهمپوشان هستند. دو اصل توده‌محوری و پرورش تعقل اخلاقی از اصول مختص تربیت اخلاقی و اصول فردمحوری، ترتب اندراجی، انحلال فردیت و لزوم مرشدمحوری از اصول مختص تربیت عرفانی شناخته شد.

کلیدواژه‌ها: اخلاق، تربیت، عرفان، تربیت عرفانی، تربیت اخلاقی، اصول تربیتی.

ملکات نفسانی و چگونگی ایجاد آنها و از بین بردن رذائل است. *خواجہ طوسی* بر همین اساس اخلاق را چنین معرفی می‌کند:

علم است بدان که نفس انسانی را چگونه خلقی اکتساب توان کرد که جملگی افعالی که به ارادت او از او صادر می‌شود جمیل و محمود بود، پس موضوع این علم نفس انسانی بود از آن جهت که از او افعالی جمیل و محمود یا قبیح صادر تواند شد به حسب ارادت او (طوسی، ۱۳۶۰، ص ۴۸).

بازاندیشی‌های جدید در تحلیل مفهومی «اخلاق» موجب شده اندیشمندان دایره موضوعی اخلاق را به فراتر از صفات و ملکات، یعنی به دامنه وسیع افعال و کارهای ارزشی انسان بکشانند. به‌عنوان مثال، استاد مصباح از اندیشمندان معاصر موضوع اخلاق را اعم از ملکات دانسته است: «موضوع اخلاق اعم از ملکات اخلاقی است و همه کارهای ارزشی انسان را که متصف به خوب و بد می‌شوند و می‌توانند برای انسان کمالی را فراهم آورند، یا موجب پیدایش رذیلت و نقصی در نفس می‌شوند، دربر می‌گیرد» (مصباح، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۹۸).

روشن است که مفهوم تربیت اخلاقی وابسته به گستره و قلمرو مفهومی «اخلاق» است. اگر اخلاق تنها ناظر به فضائل و رذائل معنا شود، چنانچه برخی از قداما بر این باور بودند، معنای تربیت اخلاقی دگرگونی در جهت ایجاد فضائل و از بین بردن رذائل اخلاقی است. این معنا از تربیت اخلاقی، تربیت منش مدنظر خواهد بود. اما اگر گستره و قلمرو اخلاق هر سه ساحت شناخت، عواطف و رفتارها باشد، چنانچه بسیاری از اخلاق‌پژوهان مسلمان معتقدند، بر این پایه مراد از تربیت اخلاقی ایجاد نوعی دگرگونی در انسان است که دامنه آن سه عرصه فکری، احساسی و عاطفی و رفتاری را دربر می‌گیرد (باقری، ۱۳۷۷، ص ۱۱).

بر این اساس، در میان متفکران غربی نیز دو تلقی متفاوت از تربیت اخلاقی وجود دارد: یکی با عنوان رویکرد «تربیت منش»، تربیت اخلاقی را پرورش فضائل در متریان می‌داند و رویکرد دیگر، تربیت اخلاقی را آموزش ارزش‌ها می‌داند و معتقد است تربیت اخلاقی به‌معنای آموزش اصول ارزش‌های اخلاقی به متریان است. از این رو، برخی در غرب تلاش کرده‌اند تربیت اخلاقی را به‌گونه‌ای تعریف کنند که جامع هر دو رویکرد باشد؛ آنها معتقدند تربیت اخلاقی درصدد است رشد اخلاقی را ارتقا دهد یا منشی را به‌وجود بیاورد یا فضائل اخلاقی بیشتری را در دانش‌آموزان ایجاد کند (Oser & Reichenbach, 1994, p. 392).

به نظر می‌رسد، تربیت اخلاقی معنایی جامع دارد و شامل تمام ابعاد وجودی انسان از جمله رفتارها و ملکات حتی بعد گرایشی و انگیزشی نیز می‌شود. بر این اساس، می‌توان گفت «تربیت

اخلاقی، آموزش اصول و ارزش‌های اخلاقی و پرورش گرایش‌ها و فضیلت‌های اخلاقی است» (داودی، ۱۳۸۹، ص ۱۱).

این تعریف، هر سه بعد فکری، عاطفی و رفتاری تربیت اخلاقی را شامل می‌شود. بعد فکری و شناختی تربیت اخلاقی، ناظر به ایجاد توانایی کافی در فرد، جهت تمییز امور خوب از بد است. به‌عبارت دیگر، توسعه عقل عملی یکی از اساسی‌ترین ابعاد این تربیت خواهد بود. بنابراین، ایجاد و تقویت قدرت شناخت و ارزیابی اخلاقی امور یکی از ابعاد تربیت اخلاقی است. از جهت عاطفی و احساسی نیز لازمه تربیت اخلاقی این است که دسته‌ای از احساسات اخلاقی معین در فرد پرورده شود. از سوی دیگر، قدرت کنترل برخی از عواطف منفی مانند حسد و غضب که مانع اخلاقی شدن است، در انسان ایجاد شود. اما از جهت رفتاری تربیت اخلاقی ناظر به این است که فرد علاوه بر داشتن قضاوت‌ها و ارزیابی‌های صحیح و عواطف اخلاقی، بتواند به مقتضای دستورات اخلاقی نیز عمل کند.

### عرفان و تربیت عرفانی

«عرفان» در لغت به‌معنای «شناخت و آگاهی» است. اما در اصطلاح به نوع خاصی از معرفت اطلاق می‌شود. نوعی معرفت شهودی و حضوری که از راه اشکال گوناگون سیر و سلوک معنوی حاصل می‌آید. موضوع اصلی عرفان اسلامی خدای متعال، اسماء، صفات و افعال است. استعمال واژه «عرفان» ناظر به دو معنا به کار می‌رود. «عرفان نظری» و «عرفان عملی». «عرفان نظری» که گاهی به آن «علم مشاهده»، «علم مکاشفه» یا «عرفان علمی» نیز اطلاق می‌شود، نوعی جهان‌بینی و بینش عرفانی است که شامل خداشناسی عرفانی، جهان‌شناسی عرفانی و انسان‌شناسی عرفانی می‌شود (مطهری، ۱۳۶۹، ج ۲۳، ص ۳۲۸). این فناری تفاوت عرفان نظری و عرفان عملی را، که نام آن را علم تصوف و سلوک می‌گذارد، را به متعلق این دو علم بازمی‌گرداند او در این باره می‌گوید:

علوم باطنی اگر متعلق به تعمیر باطن از راه تعاملات قلبی به‌وسیله پیراستن آن از امور مهلک و آراستن آن به امور نجات‌بخش باشد، این علم تصوف و سلوک است. اما اگر دانش باطنی وابسته به چگونگی ارتباط حق به خلق و جهت گستردن کثرت از وحدت حقیقی باشد، در عین تباین آنها، این علم مکاشفه و مشاهده خواهد بود (فناری، ۱۳۸۴، ص ۲۷).

درباره عرفان عملی نیز دو تلقی وجود دارد: یکی چنانچه محقق فناری در تعریف بالا بیان کرد، به‌معنای

معرفت و شناخت مراحل سیر و سلوک و منازل و مقامات سلوکی است و دیگری، به معنای فرایند سیر و طی عملی مراحل سیر و سلوکی و مقامات و منازل می‌باشد.

یادآوری این نکته لازم است که مراد از «عرفان» در این نوشتار، عرفان عملی به معنای فرایندی آن است؛ یعنی در این مقاله تلاش شده است تا اصول و قواعد کلی و تجویزی حاکم بر سیر و سلوک عرفانی را به دست آورده، آن را با اصول تربیت اخلاقی مقایسه نماید. در باب تربیت عرفانی، برخی آن را به گونه‌ای تعریف کرده‌اند که بسیار نزدیک به تربیت اخلاقی است. به عنوان مثال، ابو محمد حریری می‌گوید: تصوف عبارت از: «در رفتن است به هر خوی که نیکوتر باشد و بیرون شدن است از هر خوی که زشت‌تر باشد» (عبادی مروزی، ۱۳۶۲، ص ۳۳).

در مجموع تربیت عرفانی، مجموعه تدابیر اختیاری و برنامه‌ریزی شده‌ای است که به واسطه آنها آدمی در راه پرورش توانایی‌های باطنی خویش، از مراتب پست و دنیای مادی عبور کرده و از چنگ نفس اماره رهایی یابد و ایمان، اخلاص و عشق به خدا را تجربه کند. همزمان با پیمودن منازل، حالات و مقامات، جذبه‌ها، نفع‌ها و حالات روحانی را دریابد و به فنای فی‌الله و بقای بالله بار یابد.

### اصول تربیتی

«اصل» در علوم گوناگون معانی متفاوتی دارد. اما در عرصه تربیت «اصل»، به قواعد یا نظریات پایه و اساسی‌ای اطلاق می‌شود که هر کاری با تکیه و توجه به آن انجام می‌گیرد. در این میان، نکته اساسی این است که در تعریف دقیق «اصول» میان اندیشمندان تربیتی اختلاف نظر وجود دارد: در یک تعریف گفته شده: «اصول عبارت است از تکیه‌گاه‌هایی نظری که از عوامل موجود در حیات استخراج شده است و هم آن را به عنوان ملاک عمل باید در نظر گرفت» (هوشیار، ۱۳۳۱، ص ۵۶). در تعریف دیگری، اصول تعلیم و تربیت، ابزاری برای مریبان تلقی شده که با استفاده از آنها می‌توانند به موقع و در عین حال با روشن‌بینی کافی تصمیم بگیرند و وظایف تربیتی خود را به خوبی انجام دهند. اما منظور ما از «اصول» در این نوشتار «قاعده عامه‌ای است که می‌توان آن را به منزله دستورالعملی کلی در نظر گرفت و از آن به عنوان راهنمای عمل در تدابیر تربیتی استفاده کرد» (باقری، ۱۳۷۰، ص ۶۸).

نکته مهم در فهم اصول تربیتی این است که معمولاً فیلسوفان تربیت، یک چرخه سه مرحله‌ای میان مبانی اصول و روش‌های تربیتی ترسیم می‌کنند. ایشان معتقدند مبانی گزاره‌های توصیفی ناظر به واقع هستند که بیانگر بعدی از واقعیت‌های جهان‌شناختی، انسان‌شناختی، روان‌شناختی و سایر امور هستند.

بر اساس این واقعیت‌ها، که مبانی نام دارند، می‌توان اصول و قواعدی کلی به دست آورد که این اصول به نوبه خود منشأ استخراج روش‌های تربیتی برای رسیدن به اهداف تربیتی مورد نظر می‌شوند. بر این پایه، اصول تربیتی حد فاصل مبانی و روش‌ها هستند. از یک سو، از مبانی اخذ می‌شوند و از سوی دیگر، خود خاستگاه روش‌ها هستند. با این توضیح مراد ما از «اصول تربیت عرفانی»، قواعد عام و کلی است که با عنایت به مبانی انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی عرفانی به دست می‌آیند و خود برای یک مربی عرفانی می‌تواند زاینده روش‌هایی باشد که به متریب عرفانی کمک می‌کند تا مراحل، منازل و مقامات سلوک را طی کرده، به سرمنزل مقصود برسد. به همین ترتیب اصول تربیت اخلاقی نیز قواعد کلی و توصیفی‌اند که از مبانی تربیت اخلاقی استنتاج و منشأ اتخاذ روش‌های تربیت اخلاقی هستند.

### اصول مشترک در تربیت اخلاقی و عرفانی

هر دو نوع تربیت اخلاقی و عرفانی، یک وجه مشترک دارند و آن تربیت است. هم تربیت عرفانی و هم تربیت اخلاقی در فرایند تربیت مشترک هستند. بنابراین، هر دو از قانون‌مندی‌های مشترک تربیت بهره می‌برند. بر این پایه، ما با دو دسته اصول در فرایند تربیت مواجه هستیم: یکی اصول مشترک که اصول تربیت در هر عرصه‌ای است که اینها اصول و قواعد عام تربیت هستند و دیگر اصول و قواعد مختص، که بسته به عرصه‌ای که تربیت در آن می‌خواهد، به وقوع بپیوندد، به جهت اختلاف در مبانی انسان‌شناختی و هستی‌شناختی متفاوت خواهد بود (داودی، ۱۳۸۹، ص ۷۸). در اینجا به اهم اصول عام تربیت، که میان دو گونه تربیت عرفانی و اخلاقی مشترک هستند، اشاره می‌شود:

#### ۱. اصل تدریج

اولین اصلی که در هر نوع تربیتی باید لحاظ شود، اصل تدریج است. در میان اندیشمندان اخلاق و عرفان اسلامی غزالی، که شاید به نوعی هم نماینده متخصصان تربیت اخلاقی است و هم به جهت اینکه رویکردی عرفانی به تربیت دارد، نماینده تربیت عرفانی است که تبیین نسبتاً دقیقی از ضرورت توجه به اصل تدریج در تربیت دارد. نکته اول آنکه، به اعتقاد وی تدریج سنت و قانونی الهی است (غزالی، بی تا، ج ۱، ص ۸۸). دوم اینکه غزالی ضمن پذیرش اصل تدریج در تربیت اخلاقی، نسبت به این اصل دو رویکرد اتخاذ می‌کند؛ رویکردی عام و رویکردی خاص. این دو رویکرد در تربیت اخلاقی به دو لحاظ اتخاذ می‌شود: یکی به لحاظ اینکه توانایی‌های انسان

به تدریج به او اعطا می‌شود و دیگری از آن جهت که علوم طبقه‌بندی شده است. از این رو، غزالی در قبال اصل تدریج دو رویکرد در تربیت اخلاقی دارد: رویکردی عام مربوط به توانایی‌های انسان و رویکردی خاص در یادگیری دانش اخلاق.

در رویکرد عام، مراد وی از تدریج، همان هماهنگی روند تربیت با رشد تدریجی مرتبی است؛ به این معنا که همان‌گونه که توانایی‌های انسان به تدریج رشد می‌کند، تربیت نیز باید همگام با این رشد محقق شود؛ نمی‌توان در تربیت از رشدشناختی عاطفی کودک پیش یا پس افتاد. تدریج عام در دیدگاه غزالی، ریشه در این حقیقت دارد که خداوند بنابر سه سنت عام تدریج (همان)، سنت اتقان صنع (غزالی، ۱۹۹۴م، ص ۵۳) و سنت رعایت مصلحت مخلوقات (غزالی، بی تا، ج ۳، ص ۲۷)، همه صفات و نیروهای انسانی را به وی اعطا نموده است. بر این اساس، مرتبی در تربیت باید به تدریجی بودن خصوصیات و توانمندی‌های مرتبی عنایت داشته باشد. چنین تدریجی، لازمه حیات انسان است؛ چراکه اگر عقل کودک در رحم مادر به کمال برسد، چون زاده شود، چنان متحیر خواهد شد که حتی ورود را انکار خواهد کرد، زیرا ناگهان با محیطی روبه‌رو می‌شود که هیچ به محیط پیشین او شبیه نخواهد بود (غزالی، ۱۹۹۴م، ص ۲۳).

اما چنانچه بیان شد غزالی رویکرد خاصی نیز به اصل تدریج در تربیت اخلاقی دارد که از این اصل به تدریج در تعلیم و تعلم در آثارش یاد کرده است. مثلاً، هنگامی که از آموزش علوم می‌گوید، اشاره به این نکته می‌کند که هرگاه از پرداختن به نفس خویش و تطهیر آن آسودی و توانستی گناه درون و بیرون را وانهی، به آموزش واجبات کفایی پرداز و در این کار، تدریج را رعایت کن (غزالی، بی تا، ج ۱، ص ۳۹-۴۰). بر این اساس، این نوع تدریج در نگاه غزالی به طبقه‌بندی علوم بازمی‌گردد. پس برای تربیت اخلاقی و عرفانی، انسان باید علوم و دانش‌هایی را که پیش از آن لازم است فراگیرد، باید به او آموخته شود. از این رو، غزالی به مریبان توصیه می‌کند که علوم را به ترتیب اهمیت فراگیرند.

## ۲. اصل شریعت‌محوری

اصل مشترک دیگر در انواع تربیت اسلامی، درهم‌تنیدگی شریعت با تربیت است. این حقیقتی است که هم در تربیت اخلاقی و هم در تربیت عرفانی از دیرباز تاکنون منشأ مباحث علمی میان متخصصان این دو عرصه بوده است. چیزی که امروزه با عنوان مباحث اخلاق سکولار مورد بحث قرار می‌گیرد، به نوعی بازگشت به نقیض این اصل دارد. از یک‌سو، در عرفان نیز دغدغه عمده عارفان ناب اسلامی انحرافات بوده که در گرایش‌های برخی از عارف‌نمایان در جدایی طریقت و حقیقت از

شریعت جلوه‌گر شد. اما عارفان ناب، به‌ویژه عارفان شیعی بزرگی مانند سیدحیدر آملی و عارفان متأخر، به شدت با این انحراف به ستیز برخاستند.

به هر حال، آنچه از بررسی بسیاری از عرفای اصیل به دست می‌آید، این است که آنان معتقدند در مراحل سلوک، هیچ‌گاه نباید عملی در تضاد با شریعت انجام گیرد و چنان‌که عملی با آنچه شریعت مطرح می‌کند در تضاد باشد، در حقیقت سالک را به مقصد نخواهد رساند. در اینجا برای نمونه، به چند مورد اشاره می‌کنیم. ابن عربی در این زمینه می‌گوید: «شریعت جاده‌ای است روشن، که رهگذر نیک‌بختان و طریق خوشبختی است، هرکه از این راه برود، به رهایی می‌رسد و هر که از آن روی برگرداند، سرنوشتی جز هلاکت نخواهد داشت (ابن عربی، بی تا، ج ۳، ص ۶۹).

قشیری نیز می‌گوید: «شریعت، امر بود به التزام بندگی و حقیقت، مشاهدت ربوبیت بود. هر شریعت که مؤید نباشد به حقیقت، پذیرفته نبود و هر حقیقت که بسته نبود به شریعت با هیچ حاصل نیابد» (قشیری، ۱۳۶۱، ص ۱۲۷).

## ۳. اصل تغییر ظاهر

لازم به یادآوری است که خاستگاه این اصل و اصل تحول باطنی، یکی از ریشه‌ای‌ترین مبانی انسان‌شناختی مورد پذیرش دیدگاه اسلامی است؛ یعنی ترابط تأثیری ظاهر و باطن آدمی. مراد از «ظاهر» تمام شئون و امور مشهودی است که از انسان سر می‌زند و مظهر آن تن ناسوتی است. مراد از «باطن» شئونی است که قابل مشاهده با چشم سر نیست مانند نیت، تفکر و امور غیبی انسان. بنابراین، انسان دو لایه باطنی و رویی دارد که به شدت بر هم تأثیر گذارند (باقری، ۱۳۷۰، ص ۲۲).

بر اساس اینکه ظاهر انسان در ترسیم حالات باطنی او تأثیر دارد، پس توجه به تغییراتی که در ظواهر پدید می‌آید، برای هر دو عرصه تربیتی اخلاقی و عرفانی بسیار مهم است. از این رو، در تربیت اخلاقی به‌عنوان یک روش گفته شده اگر حلیم نیستی، تحلم کن و اگر گریان نیستی، تباکی کن. اساساً روش تحمیل یا تلقین به نفس، که در تربیت اخلاقی و عرفانی مورد توجه است، ناشی از همین اصل است. یا در تربیت عرفانی بر ذکر لسانی به‌عنوان یک اثر جوارحی تأکید می‌شود، یا بر خلوت‌گزینی محیطی به‌عنوان یک عامل بیرونی، که در سیر باطنی تأثیر فراوان دارد، تأکید می‌شود.

## ۴. اصل تحول باطن

اصل دیگر برخاسته از مبنای فوق، تحول باطنی است. اگر انسان به‌گونه‌ای است که باطن او در تغییرات

ظاهری‌اش تأثیر دارد، پس قاعده کلی این است که لازم است درون انسان تحول یابد. این اصل نیز در تربیت اخلاقی و عرفانی مورد توجه است. از این رو، خداوند در تبیین چشم اشکبار مؤمن دل معرفت یافته، او را گواه می‌آورد. چنانچه برای چشم جامد کافر نیز دل سنگواره او را شاهد می‌طلبد: «وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ» (مائده: ۸۳). بر اساس این اصل، هم در تربیت اخلاقی و هم در عرصه تربیت عرفانی، می‌توان روش‌هایی را برشمرد. مثلاً، اینکه در عرفان بر ذکر خفی یا تصفیه باطن تأکید می‌شود؛ شاهد بر همین اصل است.

### ۵. اصول مختص در تربیت اخلاقی

چنانچه اشاره شد، اصول تربیتی از یکسو، برخاسته از مبانی است و از سوی دیگر، خود خاستگاه استنتاج روش‌ها و شیوه‌های تربیتی است. از این رو، به تبع تفاوت در اصول تربیتی، شیوه‌های تربیتی گوناگون خواهد شد. در تربیت اخلاقی و تربیت عرفانی، بخشی از قواعد کلی راهنمای عمل، که آنها را «اصول تربیتی» نام نهادیم، میان دو گونه تربیت مشترک است. اما به جهت اختلاف مبانی انسان‌شناختی، کیهان‌شناختی و روش‌شناختی میان اخلاق و عرفان، ما در تربیت اخلاقی و تربیت عرفانی با اصول مختصی مواجه هستیم. در اینجا به برخی از مهم‌ترین اصول مختص در تربیت اخلاقی و سپس اصول مختص در تربیت عرفانی به اجمال اشاره می‌کنیم.

### الف. اصل توده‌محوری

شیوه‌های تربیتی عالمان اخلاق، حاکی از آن است که مخاطب این‌گونه تربیت توده مردم هستند (شاملی، ۱۳۸۶، ص ۲۵). اساساً آموزه‌های اخلاقی به‌گونه‌ای است که مخاطب آن می‌تواند تمام اقشار و اصناف باشند. در این زمینه، داشتن استعدادها یا پیش‌فرض‌های خاصی مورد نیاز نیست. همه توده‌های عمومی مردم می‌توانند از تربیت اخلاقی به اندازه ظرفیت‌های شناختی، فرهنگی و اجتماعی خود بهره‌مند گردند. پس می‌توان گفت: بهره‌مندی از تربیت اخلاقی، منحصر به هیچ قشر خاصی یا توانایی خاصی نیست. برخلاف تربیت عرفانی، که تنها مختص برخی از توانایی‌ها و استعدادهاست.

### ب. اصل پرورش تعقل اخلاقی

یکی از اصول اساسی در تربیت اخلاقی، که شاید به این شکل خاص و با این غلظت در تربیت عرفانی نتوان کشان از آن یافت، اصل تعقل اخلاقی در کنار پرورش فضائل اخلاقی است. پرورش تعقل اخلاقی، به معنای رشد دادن و تقویت توانایی اندیشه و داوری و تصمیم‌گیری درباره مسائل

اخلاقی است. به‌طور مشخص نقش عقل در فرایند تربیت عرفانی این است که اولاً، اصول و خطوط کلی فضیلت‌ها و رذائل رفتاری و شایسته و ناشایسته مانند قبح ظلم و حسن عدل را برای متربی روشن کند. ثانیاً، از آنجاکه عقل نمی‌تواند همه مصادیق رفتارهای پسندیده را در تمام موقعیت‌ها تشخیص دهد، انسان را برای تشخیص خوب از بد و زشت از زیبا به سوی دین و وحی راهنمایی می‌کند. ثالثاً، عقل پس از دریافت هدایت الهی انسان را در تطبیق بر موارد و موقعیت‌ها یاری می‌کند (داودی، ۱۳۸۹، ص ۸۷-۸۸).

بر این اساس، عقل در فرایند تربیت اخلاقی حضوری فعال دارد؛ رشد عقلی خود، بخشی از رشد و تربیت اخلاقی است. لازم به یادآوری است که این بدان معنا نیست که در تربیت عرفانی عقل حضوری ندارد و تربیت عرفانی در غیاب عقل و تعقل صورت می‌گیرد. علی‌رغم این تصور نادرست که در تربیت عرفانی تعقل در سلوک عرفانی جایی ندارد، در تربیت عرفانی تعقل به‌عنوان راهنما و معیار حضوری جدی دارد. بنای کار عرفان نظری، به‌ویژه عرفان ابن‌عربی بر عقلی‌سازی و مبرهن‌نمایی آموزه‌ها و دریافت‌های شهودی عرفانی است. اما نکته اساسی آنجاست که از آن جهت که سیر باطنی و عرفانی در ساحت شهود و دل است و این ساحت، ورای طور عقل و تعقل است، حضور عقل، حضوری پسینی و حاشیه‌ای است؛ پسینی به این معنا که چون سیر عرفانی در عالم شهود است، عقل پس از شهود عارف در مقام تبیین و توجیه این شهود به‌عنوان میزان حضور می‌یابد، در فرایند سیر حضور ندارد؛ زیرا این فضا وراء طور عقل است. در اینجا مراد از عقل، عقل فلسفی است. بنابراین، عقل فلسفی ارسطویی شاید نتواند برخی تجربه‌های عرفانی را مبرهن سازد یا درک کند، اما در تربیت اخلاقی دقیقاً رشد و تربیت تعقل اخلاقی فلسفی خود بخشی از تربیت اخلاقی است.

### اصول مختص در تربیت عرفانی

#### ۱. اصل فردمحوری

یکی از اصول تربیت اخلاقی این است که می‌توان این‌گونه تربیت را بدون لحاظ شرایط خاصی در تمام توده‌های مردمی اعمال کرد. اما در تربیت عرفانی، برخلاف تربیت اخلاقی نمی‌توان این‌گونه دستورات تربیتی را برای همه توصیه کرد. یکی اصول تربیتی، که تمام اصحاب عرفان عملی خود بدان ملتزم بوده‌اند و شاگردان خود را بدان سفارش می‌کردند، این بود که تربیت عرفانی نیازمند نفوس مستعد است. این‌گونه برنامه‌های سیر و سلوکی را نمی‌توان در اختیار همه توده‌های مردم نهاد. از این رو، استادان عرفان، در بیان اسرار عرفانی و برنامه تربیتی خود، کاملاً فردمحور عمل می‌کردند. شاید بتوان بر

این نکته که تربیت عرفانی نیازمند ظرفیت ویژه‌ای است که تنها برخی از خواص را یارای تحمل آن است، از داستان خضر و موسی شاهد آورد. هنگامی که موسی بن عمران علیه السلام از جناب خضر علیه السلام درخواست همراهی و بهره‌گیری از تربیت عرفانی ایشان می‌کند، با این پاسخ از سوی ایشان مواجه می‌شود که تو را یارای همراهی با من نیست. «إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا» (کهف: ۶۷).

## ۲. اصل ترتب اندارجی مقامات و منازل

اصل دیگری که از مهم‌ترین اصول، در تربیت عرفانی است ترتب و توالی‌ای است که در مقامات و منازل وجود دارد. برخلاف مفاهیم اخلاقی، که در فرایند تربیتی ترتبی بر هم ندارند؛ یعنی این‌گونه نیست که لازم باشد از یک مفهوم خاصی در فرایند تحول اخلاقی آغاز کنید و در یک سیر مشخص به صورت منظم و ترتبی این فرایند را طی کنید، مقامات عرفانی بر هم مترتب‌اند. این تربیت اندارجی است. در این اصل، دو نکته وجود دارد: اول اینکه، مقامات مترتب بر هم هستند و دیگر اینکه که این ترتب به صورت اندراج است.

اصل ترتبی بودن مقامات و منازل سلوک عرفانی در کتاب *منازل السائرین* خواجه عبدالله انصاری، که یکی از آثار کلاسیک عرفان عملی اسلامی است، به خوبی نمایان است. اصل ترتب در عرفان اشاره به این معنا دارد که پیمودن هریک از منازل و مقامات، متوقف بر به فعلیت رساندن درجات و منازل قبلی است؛ و تا یک مرتبه از منازل به فعلیت نرسد، حرکت به سوی منزل بعدی کاری بی‌نتیجه خواهد بود. *خواجه انصاری* در این زمینه می‌گوید: «لا تصح النهايات الا بتصحيح البدايات، كما ان البينة لا تقوم الا على الأساس» (انصاری، ۱۳۶۱، ص ۲۸).

این اصل، در حقیقت برخاسته از نگاهی است که عرفا به انسان دارند؛ آنان برخلاف فلاسفه، که نفس را در یک برش عرضی به سه قوه شهویه، غضبیه و عاقله تقسیم می‌کنند، اتصاف به فضائل را در اعتدال قوا و اتصاف به رذائل را در تفریط یا افراط آن می‌دانند، مراتب وجودی انسان را در یک برش طولی توصیف می‌کنند؛ به گونه‌ای که مراتب پایین رقیه‌ای از مراتب بالایی است. بر همین اساس، برای فعلیت یافتن مراتب بالا ناگزیر از به فعلیت رسیدن مراتب پایین هستیم. براساس این نگاه، انسان دارای یک نفس حیوانی، یک اثر روحانی و یک سر الهی است، که هریک از این سه مرتبه، دارای سه رویکرد و توجه هستند.

۱. توجه به تدبیر مآذون؛ ۲. توجه به عین ذات؛ ۳. توجه به مافوق.

برای کسب فیض و استعداد، این سه وجه، به علاوه مرتبه «احدیت»، مراتب ده‌گانه انسانی را تشکیل

می‌دهند. هر کدام از این مراتب ده‌گانه، خود دارای مراتب ده‌گانه دیگری هستند، که مجموع آنها به صد می‌رسد. سالک، باید این مراتب را از ابتدا؛ یعنی از مرتبه نفس حیوانی آغاز کرده، در انتها به مرحله سر الهی برسد و با طی آن به حقیقت دست یابد (حکیم، ۱۳۴۰، ص ۲۳۱).

در توضیح نکته دوم، یعنی نحوه ترتب منازل و مقامات شارح شهیر *منازل السائرین*، مولی عبدالرزاق کاشانی در تبیین این مقامات، به نکته بسیار دقیقی اشاره می‌کند. این نکته به خوبی بیانگر چگونگی ترتب این مقامات صدگانه مطرح شده از سوی خواجه است. *کاشانی* معتقد است: ترتیب موجود در میان مقامات هر قسم، به این صورت است که سالک پس از عبور از هر مقام و وصول به مقام بالاتر، بایستی فروعات بیشتری از مقام سابق را داشته باشد. به همین دلیل، ترتیب این مقامات بر یکدیگر مانند ترتیب اجناس بر انواع است که در آن فرد عالی، صورتی در فرد سافل، و فرد سافل رتبه‌ای در فرد عالی دارد. در اینجا *کاشانی* تصریح می‌کند که ترتیب میان مقامات و منازل سلمی یا نردبانی نیست؛ هر کسی به پله بالاتر رسید، باید کاملاً از پله قبلی گذشته باشد و بدان وابسته نباشد. به این ترتیب، هریک از مقامات صدگانه بر حسب درجاتی که در سایر اقسام دارد، به سه قسم تقسیم می‌شود. از حاصل ضرب مقامات در اقسام، هزار مقام پدید می‌آید. در این تقسیم، درجات مقاماتی که در بدایات قرار دارند، در سایر اقسام روشن است. اما درجات مقاماتی که در نهایت قرار دارند، در اقسام پیش از آن به این صورت حاصل می‌شود که هر مقامی که در نهایت قرار دارد، صورتی در بدایات دارد. هر چند میان آن صورت و صورتی که در نهایت است فاصله زیادی وجود دارد؛ چراکه شخص مبتدی افعالش را خود انجام می‌دهد، در حالی که صدور افعال از شخصی که به نهایت رسیده بالحق است. «فان ترتب هذه المقامات و اندارج بعضها تحت بعض الأنواع و الأجناس و اندارج بعضها تحت بعض، فللعالی صورة فی السافل و للسافل رتبة فی العالی، لاكثر تب مراقي السلم، حتی لا یكون صاحب العالی علی السافل» (کاشانی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۰-۱۲۱).

## ۳. اصل انحلال فردیت

یکی از اصول اساسی، دقیق و چالشی در تربیت عرفانی، اصل انحلال فردیت است. از این جهت که غایت قصوای عرفان، رسیدن به فناء است. از این رو، مرتباً عرفانی در سیر عرفانی می‌کوشد به مرور فردیت خود را از دست داده و به سمت وحدت حقیقی حرکت کند. استیسی در تبیین این نکته دقیق، معتقد است: در تجربه عرفانی انفسی، تکثر و تمایز راه ندارد. اگر قرار باشد که در تربیت عرفانی، شخص به سمت ادراک «واحد»، «نفس کلی»، «مطلق» یا خدا باشد، باید پذیرفت

(مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۶۶، ص ۳۱۰). و این گونه می‌گوید: «و يفهم من كلامه عليه السلام، وجوبه... و ظاهر ان طریق المرید مع الشیخ اقرب الی الهدایة و بدونه اطول و اقرب الی الضلال عنها فلذلک قال فنجا، ای النجاة معلقة به» (همدانی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۳۸۱).

البته مربی و مرشد در هرگونه تربیتی، یکی از ارکان اساسی است. همچنین در تربیت اخلاقی، اما جایگاه مربی در تربیت اخلاقی در حد وعظ، ارشاد، و آموزش اخلاقی است. اما در سیر اخلاقی، لزوم وجود مربی در حد عرفان نیست. هر شخصی می‌تواند با اتکا به دانش خود، به دستورات اخلاقی عمل کند. برخی در باب سر لزوم استاد و پیر در تربیت عرفانی، به نکته درستی اشاره کرده‌اند. گفته شده که ضرورت مربی و استاد خاص در تربیت عرفانی، به دلیل باطنی بودن سلوک عرفانی است؛ به این معنا که پیچیدگی و درونی بودن سیر در تربیت عرفانی ضرورت استاد و مرشد را به همراه دارد (یثربی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۴).

### نتیجه گیری

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت: علی‌رغم اینکه تربیت اخلاقی و عرفانی به مقتضای اینکه هر دو فرایند تربیتی هستند، از یک مجموعه قانون‌مندی‌ها و اصول عام و مشترک تبعیت می‌کنند. از جمله اینکه، فرایند تربیت در اخلاق و عرفان امری تدریجی و ذومراتب است. دوم اینکه، به لحاظ مبانی اسلامی هیچ تحول و تغییری نمی‌تواند فارغ از ملاحظات و تقییدات شرع مقدس و نورانی اسلام حاصل گردد. سوم اینکه، با عنایت به مبانی انسان‌شناختی اسلامی، رابطه‌ای دو سویه میان ظاهر و باطن انسان برقرار است که هرگونه برنامه تربیتی از این قانونمندی بهره می‌گیرند.

علاو بر این اصول مشترک، می‌توان به دو اصل مختص تربیت اخلاقی، یعنی توده‌محوری و تعقل‌گرایی در تربیت اخلاقی به عنوان مهم‌ترین اصول مختص در تربیت اخلاقی اشاره کرد. تربیت اخلاقی از ضرورت‌هایی است که توده مردم در هر سطحی نیازمند آن هستند. همچنین در تربیت اخلاقی، بر تقویت تعقل اخلاقی به‌عنوان یک اصل مسلم تأکید می‌شود. اما در مقابل اصل مختص تربیت عرفانی تنها برای دسته خاصی از انسان‌ها با توانایی‌های ویژه توصیه می‌شود و کاملاً فردمحور و خاص است. از اصول جدی دیگر در تربیت عرفانی، ترتب ویژه‌ای است که میان مقامات و منازل سلوک عرفانی محقق است. ترتب اندراجی عنوانی است که برخی از دقیق‌ترین شارحان منازل السائرین برای گونه خاص ترتب میان مقامات سلوکی تقریر کرده‌اند. در این‌گونه ترتب، تربیت عرفانی به‌صورت صعود از پله‌های یک نردبان ترسیم نمی‌شود، بلکه اولاً، بی‌موردن هریک از منازل و مقامات متوقف بر به

که نفس جزئی فردی، که آزماینده این تجارب عرفانی است، باید فردیت خود را از دست بدهد؛ دیگر فردی جدا مانده و جداگانه نباشد و بر اثر پیوست به واحد یا مطلق یا خدا، هویت خود را از دست بدهد (استیس، ۱۳۸۴، ص ۱۱۲).

چنانچه استیس خاطر نشان می‌کند، این اصل از مبنای اساسی در هستی‌شناسی عرفان اسلامی؛ یعنی وحدت شخصی وجود به دست می‌آید (همان، ص ۱۱۴). براساس این اصل، مربی عرفانی می‌کوشد در فرایند تربیت عرفانی خویش کم‌کم از فردیت خود خالی شده و تجربه درونی و عرفانی پیوستن به خدا را تجربه کند. این تعبیر، در بیانات امام خمینی<sup>ع</sup> به‌خوبی بیان شده است؛ آنجاکه ایشان مبحث اندکاک وجود در حق را طرح می‌کند (امام خمینی، ۱۳۷۲، ص ۴۸). از این‌رو، انانیت و خودبینی حتی به همان میزان که لازمه ضروری در تربیت اخلاقی است، از نگاه تربیت عرفانی یک نقص شناخته می‌شود. در همین راستا، نقل شده عرفای مردم دوست از بیان به من و خودپرستی اعراض می‌کردند و من و ما نمی‌گفتند. شیخ ابوسعید، یکی از اکابر عرفا، هنگام صحبت برای خودداری از ذکر ضمیر من، از ضمیر ایشان استفاده می‌کرده است (محمدر بن منور، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۵).

توجه به این نکته ضروری است که انحلال فردیت نباید با الیناسیون، که یک آسیب روانی است، اشتباه شود. الینه شدن که نتیجه آن رسیدن به پوچی و نیست‌انگاری است، یک آسیب فردی است که در آن شخص خود را نه به جهت پیوستن به یک حقیقت متعالی و منحل شدن در مطلق وجود نادیده می‌انگارد، بلکه به جهت مشکلات روحی و روانی، خود را هیچ می‌انگارد. او نیست چون حقیقتی ندارد، نه اینکه در یک حقیقت بالاتر و والاتر هست، شده است. اما در انحلال فردیت عرفانی شخص خود را نمی‌بیند؛ چون در ضمن یک حقیقت بالاتر منکد شده و بود او در بود آن حقیقت واحد است.

### ۴. اصل لزوم مرشد محوری

از دیگر اصول بسیار اساسی در تربیت عرفانی، این است که تربیت عرفانی لزوماً باید تحت مراقبت و عنایت یک استاد یا شیخ باشد. مولی عبدالصمد همدانی در این زمینه معتقد است: گرچه در میان اهل سلوک در باب ضرورت نیاز مرید به شیخ در سلوکش اختلاف نظر وجود دارد، اما اکثر اهل عرفان بر این ضرورت اصرار دارند: «وبین اهل السلوک خلاف فی انه هل یضطر المرید الی الشیخ فی سلوکه ام لا، واکثرهم یری وجوبه...» (همدانی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۳۸۱). مولی عبدالصمد این ضرورت را از روایتی در نهج البلاغه استفاده می‌کند. وی پس از آوردن این فراز از نهج البلاغه: «رَحِمَ اللَّهُ أَمْرًا سَمِعَ حُكْمًا قَوَّعَى وَ دُعَى إِلَى رَشَادٍ فَدَنَا وَ أَخَذَ بِحُجْرَةِ هَادٍ فَنَجَا»

## منابع

- ابن عربی، محی‌الدین (بی‌تا)، *الفتوحات المکیه*، تصحیح عثمان یحیی، مصر، هیئته المصریه العامه للکتاب. استیس، وت (۱۳۸۴)، *عرفان و فلسفه*، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، سروش.
- انصاری، عبدالله بن محمد (۱۳۶۱)، *منازل السائرین*، ترجمه روان فرهادی، تهران، مولی.
- باقری، خسرو (۱۳۷۰)، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، تهران، مدرسه.
- باقری، خسرو (۱۳۷۷)، *مبانی شیوه‌های تربیت اخلاقی*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- حکیم، محمدعلی (۱۳۴۰)، *لطائف‌العرفان*، تهران، دانشگاه تهران.
- داودی، محمد (۱۳۸۹)، *تربیت اخلاقی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- شاملی، عباسعلی (۱۳۸۶)، *مجموعه مقالات تربیت اخلاقی* (پیش فرض‌ها و چالش‌ها)، قم، نشر معارف.
- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۶۰)، *اخلاق ناصری*، تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران، خوارزمی.
- عبادی مروزی، قطب‌الدین ابوالمظفر منصور بن اردشیر (۱۳۶۲)، *مناقب الصوفیه*، تهران، مولی.
- غزالی، ابوحامد (بی‌تا)، *احیاء علوم الدین*، بیروت، دارالمعرفه للطباعة و النشر.
- غزالی، ابوحامد محمد (۱۹۹۴)، *محک النظر*، تحقیق رفیق العجم، لبنان، دارالفکر اللبنانی.
- فناری، محمدبن حمزه (۱۳۸۴)، *مصباح الانس*، تصحیح محمد خواجه‌ای، تهران، مولی.
- قشیری، عبدالکریم ن هوازن (۱۳۶۱)، *رساله قشیریه*، ترجمه حسن‌بن احمد عثمانی، تصحیح محمدحسن فروزانفر، تهران، علمی و فرهنگی.
- کاشانی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۸۵)، *شرح منازل السائرین*، تحقیق محسن بیدارفر، قم، بیدار.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق)، *بحارالانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- محمد بن منور (۱۳۶۶)، *اسرارالتوحید*، تصحیح شفیع کدکنی، تهران، آگاه.
- مسکویه رازی، احمدبن محمد (۱۴۰۱ق)، *تهذیب الاخلاق*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- مصباح، محمدتقی (۱۳۷۲)، *اخلاق در قرآن*، تهران، امیرکبیر.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۹)، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.
- موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۷۲)، *مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- نراقی، مولی محمد مهدی (بی‌تا)، تصحیح سیدمحمد کلاتر، منشورات جامعه النجف الأشرف.
- همدانی، مولی عبدالصمد (۱۳۸۱)، *بحرالمعارف*، تحقیق و ترجمه حسین استاد ولی، تهران، حکمت.
- هوشیار، محمدباقر (۱۳۳۱)، *اصول آموزش و پرورش*، تهران، دانشگاه تهران.
- یثربی، سیدیحیی (۱۳۸۹)، *عرفان عملی*، قم، بوستان کتاب.

Oser, F. and R. Reichenbach (1994), "Moral Education: philosophical Issues", in *the International Encyclopedia*; second edition; Editors in chief Torsten Husen and T. Neville Postlethwaite; Oxford, pergamon.

فعلیت رساندن درجات و منازل قبلی است، تا یک مرتبه از منازل به فعلیت نرسد، حرکت به سوی منزل بعدی کاری بی‌نتیجه خواهد بود. ثانیاً، این تربیت به‌گونه‌ای است که سالک پس از عبور از هر مقام و وصول به مقام بالاتر، بایستی فروعاً بیشتری از مقام سابق را داشته باشد. این اصل، حاکی از پیچیدگی و یکپارچگی ویژه‌ای است که در فرایند سلوک عرفانی محقق است، برخلاف تربیت و تحول اخلاقی.

جایگاه فردیت و اراده فردی نیز از دیگر نکات مهم در تربیت عرفانی است. در سلوک عرفانی، تلاش می‌شود رفته‌رفته فردیت و اراده فرد مندک و منحل در یک درک عمیق و یکپارچه از وجود شده و عارف رفته‌رفته از ادراک منحاز و مستقل اراده خود در عالم هستی فارغ شده و هستی و اراده خود را مندک و فانی در هستی مطلق شهود می‌کند.

نکته پایانی اینکه، تربیت عرفانی به جهت باطنی بودنش، بسیار پیچیده است و برای سالک به‌تنهایی عبور از این عقبه‌های باطنی میسر نیست. به همین دلیل، به شدت مرشدمحور است.